

## نقد و بررسی ادله عدم مشروعیت حکومت دینی در عصر غیبت

محمد مهدی باباپور گل افشانی<sup>۱</sup>

علی جعفرزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

عده‌ای بر این باورند که حکومت دینی در عصر غیبت از مشروعیت لازم برخوردار نیست و پیرو این عقیده دلایلی را مطرح کرده اند که عمده دلایل آنان، نفس غیبت امام زمان (عج) و وجود روایاتی در منابع روایی می‌باشد که هر گونه قیام و حرکت اصلاحی را عبث و ناکارآمد و حتی طاغوتی جلوه داده است. در تحقیق حاضر نشان داده می‌شود که نه تنها نفس غیبت امام زمان (ع) دلیلی بر عدم مشروعیت حکومت دینی نمی‌باشد بلکه حکومت دینی زمینه‌ای برای گسترش فرهنگ مهدویت است. و هم چنین نشان داده می‌شود که در قبال روایات دال بر عدم مشروعیت قیام در عصر غیبت، روایاتی با سند قابل قبول در منابع روایی، وجود دارند که بر مشروعیت قیام در عصر غیبت دلالت دارند که از جمع بین این دو دسته از روایات، بر می‌آید که برخی از این قیام‌ها در صورت دارا بودن شرایط قیام مشروع می‌باشد از جمله قیام امام خمینی (ره) که منجر به حکومت اسلامی شده است.

**واژگان کلیدی:** مشروعیت، حکومت دینی، عصر غیبت.

۱. استادیار دانشگاه شهید بهشتی. M\_Babapour@sbu.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. jafarzadehmazandarani@yahoo.com



## مقدمه

اکثریت اندیشمندان سیاسی، وجود حکومت در جامعه بشری را لازم می‌دانند و معتقدند که در جامعه باید ارگانی و مجموعه‌ای صاحب قدرت وجود داشته باشد تا با اجرای قوانین و مقررات مورد قبول جامعه، از هرج و مرج ناشی از زیادی خواهی ذاتی انسانی جلوگیری نماید. توماس‌هابز در این زمینه می‌گوید: «انسان‌ها گرگ صفت هستند و به طور طبیعی به جان و هم می‌افتند و می‌خواهند همدیگر را بدرند باید دستگاهی وجود داشته باشد که انسان‌های گرگ صفت را مهار کند و جلوی درندگی و تجاوز آن‌ها به همدیگر را بگیرد» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۳۸). این ضرورت بدون کم و کاست در جامعه دینی نیز احساس می‌شود. یعنی نیاز به حکومت دینی برای تأمین امنیت اجتماعی در جامعه دینی یک ضرورت عقلی و شرعی است.

پیامبر اسلام در ارتباط با ضرورت جامعه دینی به حکومت می‌فرماید:

الامیر الجائر خیر من الفتنه (خرمشاهی، ۱۳۸۶: ۸۲۸)؛ امیر ستمگر بهتر

از فتنه است.

امیر مؤمنان علی(ع) نیز در این باره فرموده است:

إنه لا بدّ للناس من امیرٍ برّاً أو فاجرٍ يعمل فی امرته المؤمن و یستمع فیها الکافر (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰)؛ همانا مردم به زمام‌دار نیک یا بد نیازمندند تا مؤمن در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافر هم بهره مند گردد.

گرچه این عبارت در خصوص اصل حکومت است اما برای حفظ جامعه دینی از بی‌نظمی، هرج و مرج، اجرای احکام دینی و حفظ تمامیت ارضی جامعه از هجوم بیگانگان، چاره‌ای جز تشکیل حکومت دینی نیست.

امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید:

با توجه به این که حفظ نظام جامعه از واجبات مؤکد شرایع الهی است و بی‌نظمی و پریشانی امور مسلمانان نزد خدا و خلق امری نکوهیده و ناپسند است، پر واضح است که حفظ نظام و سدّ طریق

اختلال، جز به استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی‌پذیرد؛ لذا هیچ تردیدی در لزوم اقامه حکومت باقی نمی‌ماند، علاوه بر آنچه گفتیم حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران بر آن، عقلاً و شرعاً واجب است. و تحقق این امر جز با تشکیل حکومت اسلامی میسر نیست. (امام خمینی، کتاب البیع: ۲۳).

بدیهی است که انگیزه‌های فوق برای تشکیل حکومت دینی تعطیل بردار نیست و در طول زمان ادامه دارد فلذا حکومت دینی هم در هیچ برهه‌ای از زمان نباید تعطیل شود. این که بعضی‌ها در عصر غیبت از تعطیلی حکومت در جامعه دینی و نامشروع بودن آن سخن می‌گویند کلامشان عاری از اشکال نیست.

در این راستا به تبیین و نقد ادله منکران حکومت دینی در عصر غیبت پرداختیم و ثابت کردیم که نه تنها حکومت دینی در عصر غیبت نامشروع نیست بلکه تشکیل حکومت در راستای ضرورت عقل و شرع است.

بنابراین به دو دلیل از دلایل عمده آنان در این زمینه که نقش محوری کلامشان را تشکیل می‌دهد پرداخته شد و روشن گردید که نفس غیبت امام زمان(ع) نه تنها دلیلی بر نامشروع بودن حکومت دینی در عصر غیبت تلقی نمی‌شود بلکه برعکس تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت ضرورتی عقلی و شرعی محسوب می‌شود، ضمن آن که حکومت دینی از عوامل مهم گسترش فرهنگ مهدویت به شمار می‌آید که خود، گام مهمی در آمادگی جهانی برای ظهور آن حضرت است. در ضمن مشخص شد که روایات دالّ بر عدم مشروعیت حکومت دینی در عصر غیبت به نامشروع بودن مطلق قیام اشاره‌ای ندارند بلکه به پاره‌ای از قیام‌هایی که از هوای نفس و برای مطرح کردن شخصیت خود باشد و احیاناً به نام آن حضرت صورت می‌گیرد، تاکید دارد. در ضمن این گونه روایت‌ها با روایاتی که بر مشروعیت قیام در عصر غیبت دلالت دارند، تعارض خواهند داشت که تنها با جمع دلالتی می‌شود بین آن‌ها التیام داد و چنین نتیجه خواهد داد که روایات فوق مشروعیت مطلق قیام را خدشه دار نمی‌کنند بلکه مشروعیت بعضی از قیام‌ها را زیر سؤال خواهند برد.



## بررسی نظریه عدم مشروعیت حکومت دینی

مخالفان حکومت دینی در عصر غیبت می‌گویند: حکومت دینی در عصر غیبت مشروعیت ندارد پس ضرورتی ندارد که برای ایجاد آن اقدام شود. دلایل عمده آنان عبارتند از:

### الف) نفس غیبت امام زمان (ع)

اقامه احکام اسلامی - که از شرایط مهم تشکیل حکومت اسلامی است - اگر واجب باشد، شایسته ترین فرد، برای اجرایی کردن آن شخص حضرت مهدی (عج) می‌باشد، و غیبت آن حضرت به هر دلیلی که باشد، مجوز تعطیل شدن احکام اسلامی است. چون به هر حال شرایط برای اجرایی کردن احکام اسلامی، با توجه به غیبت شایسته ترین فرد، جهت اجرای آن احکام، آماده نیست؛ فلذا وقتی که شرایط و زمینه برای اجرای احکام نباشد، طبیعی است که ضرورتی برای اجرای آن در کار نخواهد بود (باقی، ۱۳۶۳: ۱۰۴). فلذا حکومت اسلامی مشروعیت نخواهد داشت.

### وجه استدلال

همان طور که ملاحظه می‌شود مستشکل، دلیل اصلی تعطیل شدن احکام اسلام را نفس غیبت امام زمان دانسته است و در نتیجه، با تعطیل بودن احکام اسلام، دلیلی برای تشکیل حکومت اسلامی نمی‌ماند و در این صورت طبعاً نیازی به حکومت دینی نخواهد بود.

### نقد و بررسی

اول اینکه: حکمت غیبت امام زمان (عج) چه ربطی به تعطیل شدن احکام اسلامی دارد؟ با حدس و گمان که نمی‌شود احکام اسلامی را تعطیل کرد. زیرا احکام اسلامی از طرف خداوند حکیم جعل شده و قطعاً ضرورتی در جعل آن در کار بوده است و با توجه به این که ظاهر احکام، مطلق است (سوره بقره، آیه ۱۷؛ سوره نور، آیه ۲) و هیچ قرینه‌ای بر تحدید زمانی ارائه نشده، چرا محدود به زمان می‌کنید؟

بنابراین با توجه به اطلاق احکام، هیچ دلیلی بر تعطیلی آن در پاره‌ای از زمان وجود ندارد.

دوم اینکه: در صورت توانایی بر اجرایی کردن احکام اسلامی از سوی مؤمنان، که با تشکیل حکومت اسلامی برای اجرایی کردن غالب احکام اجتماعی - سیاسی اسلام میسر می‌شود - که تشکیل چنین حکومتی با غیبت حضرت صاحب الامر(عج) سازگاری هم دارد - چه منعی از سوی شارع مقدس برای تشکیل چنین حکومتی می‌تواند وجود داشته باشد؟ با این که تشکیل حکومت اسلامی زمینه را برای معرفی خود حضرت و اهداف مقدس آن بزرگوار، آماده می‌کند.

سوم اینکه: با توجه به ضرورت عقلی حکومت در جامعه بشری، که فقدان آن نتیجه‌ای جز هرج و مرج به دنبال ندارد. آیا شارع مقدس در برهه‌ای از زمان (زمان غیبت) هرج و مرج و لجام گسیختگی را بر می‌تابد؟ قطعاً جواب منفی است. و این که امیر مؤمنان حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «وجود حاکم و زمام دار برای مردم ضروری است چه حاکم نیکوکار و چه بدکار» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰) مؤید گفتار ماست.

چهارم اینکه: گره زدن غیبت امام زمان(عج) به عدم ضرورت تشکیل حکومت، ادعایی بدون دلیل است. ضمن این که پذیرش این مطلب برخلاف عقل سلیم است چون که جامعه بدون حکومت یعنی هرج و مرج، که هیچ عاقلی آن را بر نمی‌تابد. با توجه به این که در ارتباط با راز غیبت در روایات، به مواردی غیر از مورد ادعایی اشاره شده است از جمله:

۱. ترس از کشته شدن (مجلسی، بحار، ج ۲، باب ۲۰: ۹۱).

۲. به عهده نداشتن بیعت با اُحدی (همان، ج ۵۲: ۹۶).

۳. امتحان مردم (شیخ صدوق، کمال الدین: ۳۳۱).

۴. راز پنهان (مجلسی، بحار، ج ۵۲: ۹۱).

همانطوری که ملاحظه می‌شود هیچ کدام از علت‌های مذکور در ارتباط با غیبت ولی عصر(عج)، ربطی با شبهه مذکور ندارد.



بنابراین به نظر می‌رسد علت غیبت ولی عصر(عج) حفظ ذات مقدس از کشته شدن توسط دشمنان باشد. چون که او آخرین ذخیره الهی برای اقامه دولت اسلامی با عدالت و قسط جهانی است (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره نور، آیه ۵۵). فلذا برای تحقق این امر مهم (اقامه دولت جهانی) حفظ این ذات مقدس ضروری است.

البته همان‌طوری که گفته شد حفظ این ذات مقدس، هیچ منافاتی با امکان تحقق احکام اسلامی در قالب حکومت دینی برای اجرایی کردن احکام سیاسی - اجتماعی اسلام در برهه‌ای از زمان (زمان غیبت) در صورت امکان با همت و تلاش و اتحاد مؤمنان، ندارد (حسینی حائری، ولایت الامر فی عصر الغیبه: ۶۷ - ۶۳).

**ب) وجود روایاتی دالّ بر عدم مشروعیت حکومت دینی در عصر غیبت**  
از جمله دلایلی که مستمسک مخالفان حکومت دینی در عصر غیبت است وجود روایاتی است در منابع روایی، که هر گونه قیام و حرکت اصلاحی قبل از قیام قائم(ع)، را عبث و بدون نتیجه و حتی طاغوتی می‌دانند.  
البته لازم به ذکر است که در منابع روایی از دو دسته روایات در این زمینه حکایت دارند. دسته‌ای از این روایات، روایاتی هستند که همان‌طوری که عرض شد هر گونه حرکت و قیام قبل از قائم(ع) را بدون نتیجه و حتی رهبر قیام را طاغوت معرفی می‌نمایند. ولی دسته دیگر از روایات، روایاتی هستند که نه تنها بر مشروعیت قیام در عصر غیبت صحه می‌گذارند، بلکه رهبری قیام را مورد تمجید و تحسین قرار می‌دهند و کشته‌شدگان آنان را شهید تلقی می‌نمایند.  
برای تنویر اذهان به بررسی و تبیین هر دو دسته از روایات می‌پردازیم تا واقعیت آن چه هست روشن گردد.

**روایات دسته اول:** روایاتی هستند که بر عدم مشروعیت قیام در عصر غیبت حکایت دارند؛ بخشی از این روایات عبارتند از:

#### روایت مرفوعه ربعی

اولین روایتی که در این زمینه مطرح است روایت مرفوعه ربعی می‌باشد:

حماد بن عیسی عن ربیع عن علی بن الحسین (ع) قال: والله لا یخرج أحدٌ منّا قبل الخروج القائم الا كان مثله كمثل فرخ طار من وكره قبل ان یتوی جناحاه فأخذہ الصبیان فعبثوا به (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۱۳).

به خدا سوگند، هیچ یک از ما (اهل بیت) پیش از قیام قائم خروج نمی کند مگر آن که مثل او مثل جوجه ای است که قبل از محکم شدن بالهایش از آشیانه پرواز نموده است و کودکان او را گرفته و وسیله بازی خود قرار دهند. روایت از حیث سند مرفوعه است چون که ربعی بدون واسطه از امام سجاد(ع) روایت را نقل کرده است که این ضعف سند به وسیله حماد بن عیسی که از اصحاب اجماع است، جبران می شود (روایات مرسل اصحاب اجماع، حکم مسند را دارد (رجال الکشی: ۲۰۶ و ۳۳۲).

و اما از حیث دلالت: همانطوری که ملاحظه می شود امام سجاد(ع) در این روایت قسم یاد می کند که قیام قبل از خروج قائم(ع) عبث و بیهوده است. آنان می گویند: چگونه ممکن است قیامی که امام معصوم بر بیهوده بودن آن اذعان نماید، مشروع باشد؟ و چگونه نتیجه قیامی مشروع باشد در حالی که خود قیام نامشروع می باشد؟ فلذا حکومت دینی که نتیجه چنین قیامی است نیز نامشروع می باشد.

#### روایت متوکل ابن هارون

دومین روایتی که در این باره مطرح است حدیث متوکل بن هارون می باشد. «قال ابو عبد الله (ع): ما خرج و لا یخرج منّا اهل بیت اِلی قیام قائمنا أحدٌ لیدفع ظلماً او ینعش حقاً الا اِضطلمتة البلیة و کان قیامه زیادة فی مکروهنا و شیعتنا» (مقدمه صحیفه سجادیه).

متوکل بن هارون «از اصحاب امام صادق(ع)» نقل می کند که امام صادق(ع) فرمود: «هیچ یک از ما اهل بیت پیش از قیام قائم ما، برای جلوگیری از ستمی یا به پا داشتن حقی قیام نکرد، و قیام نمی کند، مگر آن که به مصیبت و بلیه دچار می شود و قیام او سبب زیاد شدن اندوه و رنج ما و شیعیان ما می گردد.» روایت از حیث سند، اینجبار به عمل اصحاب است چون که متوکل بن هارون در



کتاب‌های رجالی از او نامی چه به مدح و چه به ذمّ نیامده است لذا چون شیعیان، صحیفه سجادیه را توسط او و به نام او قبول نموده‌اند همین کار آنان عملاً دلیل بر توثیق و تأیید او شده است. و اما از حیث دلالت، آنان می‌گویند از این که امام صادق(ع) در این روایت، قیام قبل از قائم(ع) را جز مایه دردرس و بلیه برای شیعیان، نمی‌داند. بدیهی است که چنین قیامی مشروع نخواهد بود. در نتیجه حکومت دینی ناشی از آن هم، نامشروع خواهد بود.

#### صحیحۀ ابو بصیر

سومین روایتی که در این زمینه مطرح است صحیحۀ ابو بصیر می‌باشد. «عن أبي بصير عن أبي عبد الله(ع): قال: كلّ رايّةٍ ترفع قبل قيام القائم(ع) فصاحبها طاغوتٌ يعبد من دون الله عزوجلّ»؛ (کلینی، کافی، ج ۸: ۲۹۵). «ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: هر پرچمی که قبل از قیام قائم(عج) بر افراشته شود، صاحب آن طاغوت است که غیر خدا را پرستش می‌کند». روایت از حیث سند صحیح است. و اما از حیث دلالت، ظاهر روایت، بر وفق دیدگاه مخالفان قیام در عصر غیبت رقم می‌خورد چون که امام صادق(ع) در این روایت رهبر قیام قبل از قائم را طاغوت معرفی نموده است. با این وجود جایی برای مشروعیت نتیجه این قیام، که حکومت دینی باشد؛ باقی نمی‌ماند.

#### روایتی از نهج البلاغه

چهارمین روایتی که در این زمینه مطرح است روایتی از نهج البلاغه می‌باشد.

عن امیرالمؤمنین(ع): «أنه قال في خطبة له: أَلزَمُوا الارض و اصبروا على البلاء و لاتحركوا بايديكم و سيوفكم في هوى ألسنتكم و لاتستعجلوا بها لم يعجله الله لكم، فإنّه من مات منكم على فراشه و هو على معرفة حق ربّه و حقّ رسوله و أهل بيته مات شهيداً ووقع اجره على الله...»؛ (نهج البلاغه، خطبة ۱۹۰) بر زمین محکم بایستید و بر بلاها و مشکلات صبر نمایید و



دستها و شمشیرهایتان را در جهت خواسته‌های زبان تان به حرکت درنیاورید و نسبت به آن چه که خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده، شتاب نکنید. پس همانا اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیتش معرفت و شناخت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او بر خداوند است....

این روایت از حیث سند به اعتبار نهج البلاغه بر می‌گردد. از آن جایی که نهج البلاغه نزد علماء معتبر است پس این روایت هم معتبر می‌باشد. اما از حیث دلالت: همان طور که از ظاهر آن بر می‌آید، حضرت سکوت در عصر غیبت را امضاء می‌نماید نه قیام و انقلاب را. مخصوصاً عبارت «ولاتحرکوا بایدم و سیوفکم فی هوی ألسنتکم و لاتستعجلوا بها لم یعجله الله لکم، فإنه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفة حق ربّه و حقّ رسوله و اهل بینه مات شهیداً» که مردن در رختخواب برگشته شدن در میدان کارزار را ترجیح می‌دهد و این همان مطلبی است که اهل سکوت در پی آن هستند.

#### روایت سدیر

پنجمین روایتی که در این زمینه مطرح است روایت سدیر می‌باشد.  
قال ابو عبدالله(ع): «یا سدیر: أزم بیتک، و کن حلساً من أحلاسه واسکن ما سکّن اللیل و النهار فاذا بلغک أن السفیانی قد خرج فارحل إلینا و لو علی رجلک»؛(وسائل الشیعه، ج ۱۱ باب ۱۳ از ابواب جهاد عدو ح ۳) امام صادق(ع) به سدیر فرمود: «ای سدیر در خانه ات بمان و مراقب زندگی‌ات باش و مادامی که شب و روز آرام هستند، آرام گیر، پس هنگامی که خبر به تو رسید که سفیانی خروج کرده پس به سوی ما بیا و لو با پای پیاده.»

روایت فوق از حیث سند مرسله است. ولی از حیث دلالت، سکوت و عدم قیام در عصر غیبت را تأیید می‌کند. همان طوری که اهل سکوت مدعی آن هستند. روایات فوق بخشی از روایاتی هستند که اهل سکوت مبنای فکری خودشان قرار دادند و با توجه به این روایات نامشروع بودن قیام در عصر غیبت

و نهایتاً عدم مشروعیت محصول این قیام که همان حکومت دینی است را امضاء نموده‌اند. البته روایات دیگری هم در این زمینه وجود دارند ولی چون مشابهت دلالتی با روایت فوق‌الذکر داشته‌اند از ذکر آن‌ها به خاطر محدودیت نوشتاری صرف نظر می‌شود.

### نقد و بررسی

روایات فوق از چند جهت نمی‌توانند دلیلی بر مدعای مخالفین قیام در عصر غیبت باشند. زیرا:

اول اینکه: بر فرض صدور این روایت از امام(ع) احتمال این می‌رود که مقصود امام(ع) از کلمه «منا» قیام ائمه طاهریین(ع) باشد نه همه قیام‌های عصر غیبت، چرا که شیعیان ائمه معصومین(ع) از آنان توقع خروج و قیام داشته‌اند و بر این امر پافشاری می‌کردند. پس امام(ع) خواسته است با بیان یک امر غیبی او را قانع سازد که قیام قبل از قائم به خاطر آماده نبودن شرایط، محکوم به شکست است لذا امام صادق(ع) به سدیر صیرفی که به حضرت گفت چرا قیام نمی‌کنید، فرمود: «اگر من به عدد این گوسفندان یاور داشتم قیام می‌کردم» در حالی که تعداد آن‌ها هفده رأس بوده است (اصول کافی، ج ۲ باب قلّة عدد المؤمنین ح ۴).

مؤید احتمال فوق روایتی از امام باقر(ع) است که می‌فرماید:

مَثَلُ الْخُرُوجِ الْقَائِمِ مَثَلُ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج) مثل فرج طار و وقع من وكره فتلاعب به الصبيبان (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲ باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو ح ۹). مَثَلُ قِيَامِ قَائِمٍ مَا هَمَانَدُ قِيَامِ رَسُولِ خَدَايَسْتِ (ثمر بخش است) ولی مثل قیام کسی از ما اهل بیت قبل از قیام قائم، همانند جوجه‌ای است که قبل از زمان پروازش، پرواز کند و از لانه‌اش بیفتد و بچه‌ها او را به بازی بگیرند.

توجه به کلمه «اهل البيت» به عنوان عطف بیان از کلمه «منا» که در این روایت آمده می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که در روایت موضوع بحث، مقصود از «منا» همان اهل بیت، می‌باشد.

**دوم اینکه:** بر فرض اگر منظور از قیام، قیام ائمه معصومین نباشد بلکه مطلق قیام را شامل بشود بازهم دلالت بعضی از این روایات نمی‌تواند دلیلی بر مدعای اهل سکوت باشد چون که ظاهر روایت متوکل بن‌هارون و مرفوعه ربعی در مقام بیان حکم شرعی - و این که چنین قیامی علیه طاغوت زمانه صحیح است یا باطل؟ جایز است یا ممنوع؟ - نمی‌باشد بلکه در مقام بیان یک خبر غیبی است که این قیام‌ها محکوم به شکست است و به نتیجه نمی‌رسد ولی آیا بر این قیام‌ها البته قیام‌های منطقی و عاقلانه و با رعایت شرائط قیام با انگیزه الهی رهبری آن، آثاری مترتب نمی‌گردد؟ آیا چنین قیامی ولو این که به نتیجه نرسد باعث سست شدن ارکان حکومت طاغوت نمی‌شود؟ و آیا این خشم و غضب خدا پسندانه که به حسب ظاهر به نتیجه نرسید، آتشی زیر خاکستر نیست؟ روایت در صدد بیان آن‌ها نیست. بلکه همان طوری که گفته شد ظاهر روایت در صدد بیان یک خبر غیبی است.

**سوم اینکه:** اگر از ظاهر روایت، زیر سؤال بردن مطلق قیام قبل از قیام قائم استفاده شود، پس قیام زید که مورد تأیید معصومین (ع) می‌باشد، هم تخطئه می‌شود و زیر سؤال می‌رود که امام صادق (ع) در تمجید از قیامش می‌فرماید:

«فان زیداً کان عالماً و کان صدوقاً و لم یدعکم الی نفسه و انما دعاکم الی

الرضا من آل محمد (ص) و لو ظهر لوفی بما دعاکم الیه، انما خرج الی سلطان مجتمع لیتقضه.» (وسائل الشیعه، ج ۱۱ باب ۱۳ از ابواب جهاد عدو ح ۱)؛ زید فردی بسیار عالم و راستگو بود و شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی‌کرد، او شما را به آنچه رضای آل محمد (ع) است فرا می‌خواند و اگر پیروز می‌شد به وعده‌هایش وفا می‌کرد. او برای شکستن قدرت متمرکز «حکومت بنی امیه» خروج کرد.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) در تقدیر از قیامش می‌فرماید:

عموی من مردی «مفید» بود برای دنیا و آخرت ما، به خدا سوگند او شهید از دنیا رفت، همانند شهیدانی که با پیامبر خدا (ص) و علی و حسن و حسین (ع) به درجه شهادت رسیدند (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۲۵۲ باب ۲۵ ح ۶). تا جایی که حضرت از خداوند طلب



می‌کند که او را در ریختن خون‌های این قیام شریک بگرداند و می‌فرماید: به خدا سوگند، عموی من و اصحاب او شهید از دنیا رفتند همان گونه که علی بن ابی طالب و اصحاب او شهید از دنیا رفته‌اند (بحار، ج ۴۶: ۱۷۱).

امام باقر(ع) هم درباره قیام زید می‌فرماید:

پیامبر خدا (ص) به حسین(ع) فرمود: ای حسین از صلب تو، مردی به وجود خواهد آمد که زید نامیده می‌شود، او و اصحابش روز قیامت با گام‌های خود از گردن‌های مردم معمولی می‌گذرند در حالی که نور پیشانی آنان، چشم مردم را می‌رباید و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند (عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۵۱ - بحار، ج ۴۶: ۱۷۰).

و همین طور قیام مختار در زمان امام سجاد(ع)، که مورد تأیید ضمنی حضرت قرار گرفته بود (تاریخ یعقوبی: ۲۰۸؛ بحار، ج ۴۵: ۳۶۵؛ خوبی، معجم الرجال، ج ۱۸: ۱۰۹؛ قاموس الرجال، ج ۸: ۴۴۵) و قیام یحیی بن زید و حسین شهید فخر، که بخاطر امر به معروف و نهی از منکر و رساندن حق به صاحب حق در صورت پیروزی، قیام کرده بودند، خدشه دار می‌گردد. بنابراین نمی‌شود از روایت فوق برای نامشروع جلوه دادن مطلق قیام در عصر غیبت استفاده کرد.

چهارم اینک: به صرف حزن و اندوهی که به واسطه قیامی متوجه شیعیان بشود، آیا باید از آن قیام صرف نظر کرد اگر چنین باشد درباره قیام حضرت ابی عبدالله(ع) که قطعاً مورد تأیید و ستایش معصومین بوده است چه خواهید گفت؟ ضمن این که صرف شکست ظاهری و رنج آلام ناشی از قیام به حق با تحقق شرایط قیام، مانع انجام وظیفه نخواهد بود چنان چه خبر دادن پیامبر اکرم(ص) از شهادت امام حسین(ع) یا شهادت زید(ع) مانع از خروج قیام آنان نگردد.

پنجم اینک: اگر فرض کنیم که روایتی یافت شود که به طور مطلق بگوید هر قیامی در عصر غیبت نادرست و محکوم به شکست است، این روایت چون مخالف با خطوط اصلی قرآن کریم (سوره هود، آیه ۱۱۳؛ سوره حجرات، آیه ۹) و سنت قطعیه معصومین(ع) است (وسائل‌الشیعه، ج ۱۱ باب جهاد العدو ح ۱؛

نهج البلاغه، خطبه ۳) مردود و غیر قابل پذیرش است (وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۹) زیرا این همه آیات و روایاتی که ما در رابطه با جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احیای کلمه دین و اقامه حدود الهی داریم و محدود به زمان خاصی هم نیستند، نشان می‌دهد که جلوگیری از احیای دین سخنی نادرست و قابل پذیرش نیست.

چنانچه امیرمؤمنان علی(ع) در نهج البلاغه نسبت به احیای دین به وسیله قیام با شمشیر می‌فرماید:

«ایها المؤمنون: إنه من رءا عدوانا يعمل به منكرأ يدعى اليه، فانكره بقلبه فقد أسلم و براء و من أنكره بلسانه فقد أجر و هو افضل من صاحبه، و من أنكره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا و كلمة الظالمين هي السفلى، فذالك الذي أصاب سبيل الهدى و قام على الطريق و نور في قلبه اليقين»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳) «ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است و آن کس که شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است.»

اگر در عصر غیبت، حکومت دینی نباشد، لازمه اش سیطره قوانین غیر دینی و حاکمیت افراد ناصالح بر مسلمانان است که قطعاً خداوند و رسول اکرم(ص) به چنین چیزی راضی نیستند (سوره نساء، آیه ۷۵)، بنابراین اصحاب سکوت و مخالفین قیام در عصر غیبت اگر بخواهند از روایت فوق، ممنوعیت مطلق قیام استفاده نمایند مدّعیایی بر خلاف معارف قرآن کریم و سنت قطعیه معصومین محسوب می‌شود، و بدیهی است که چنین ادّعایی مسموع نمی‌باشد.

ششم اینک: ظاهر پاره‌ای از روایات فوق با روایاتی مبنی بر وقوع قیام‌هایی مثبت و ارزشی قبل از قیام حضرت مهدی(عج)، در تعارض است، که برای حل



این تعارض کافی است که به شیوه‌ی متعارف فقها، «حمل مطلق بر مقید» عمل شود تا موضوع مورد مناقشه به طریق قواعد اصولی، حل و فصل شود. بدین معنا که روایت مورد بحث به هیچ وجه در مقام بیان این جهت نیست که هر پرچمی از هر کسی و به هر قصدی برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است، بلکه مقصود از این حدیث قیام کسانی است که پرچم ضلالت را برافراشته و مردم را به خویشتن دعوت می‌کنند، نظیر قیام‌های بنی‌عباس، ابومسلم خراسانی و یا قیام محمدبن عبدالله با انگیزه مهدویت؛ که قطعاً صاحبان این پرچم‌ها، طاغوت هستند و اطاعت از چنین اشخاصی، قهراً موجب ترک اطاعت از حضرت حق خواهد بود.

شاهد این مدعا حدیثی است از امام باقر(ع) در این زمینه که فرموده است:  
«...من رفع رایه ضلاله فصاحبها طاغوت»؛ (اصول کافی، ج ۸: ۲۹۷)  
هرکس پرچم گمراهی را برافراشته کند، صاحب آن پرچم طاغوت است.

این حدیث هم می‌تواند مؤیدی باشد بر گفتار ما که حدیث مورد بحث مطلق قیام‌های عصر غیبت را نامشروع و باطل نمی‌داند.

هفتم اینک: چگونه اهل سکوت و مخالفین قیام در عصر غیبت می‌خواهند از این سفارش و نصیحت حضرت علی(ع) در روایتی از نهج‌البلاغه، نتیجه بگیرند که باید زمین گیرشد و درخانه نشست و تماشاگر این همه ظلم و فساد و حق‌کشی و هجمه علیه دین بود چون که هر چیزی برای خود وقت معینی دارد؟! راستی مراد امیرمؤمنان علی(ع) از این خطبه چیست؟ آیا همان چیزی است که اهل سکوت از آن فهمیده اند؟ قطعاً چنین نیست چون مقصود واقعی از فرمایشات حضرت را، زمانی می‌شود درک کرد که خطبه فوق را در کنار خطبه‌های پرشور و آتشین او درباب جهاد و دفاع از حریم اسلام و ریشه کن کردن جرثومه فساد از روی زمین، قرار دهیم آنجا که فرمود:

«و الله تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها، و لو أمكنت الفرص من

رقابها لسارعت إليها و سأجهد فی أن اطهر الأرض من هذا الشخص المعکوس

«الرجل» و الجسم المركوس حتى تخرج المدرة من بين حبّ الحصيد؛  
(نهج البلاغه، نامه ۴۵، بند ۱۴) به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من  
پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی نتابم، و اگر فرصت داشته  
باشم به پیکار همه می‌شتابم و تلاش می‌کنم که زمین را از این  
شخص مسخ شده «معاویه» و این جسم کج اندیش پاک سازم تا گل  
و کلوخ از میان دانه‌ها جدا گردد.

یا آن جا که فرموده است:

«و آن کس که با شمشیر به نهی از منکر برخیزد تا کلام خدا بلند  
و گفتار ستم‌گران پست گردد او راه رستگاری را یافته و نور یقین در  
دلش تابیده است.»

و هم چنین فرموده است:

«خداوند از علماء پیمان گرفت که در برابر شکم پارگی ستم‌گران  
و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند.» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

آیا نمی‌شود از جمع بین این خطبه‌ها فهمید که در این خطبه مورد بحث  
خصوصیتی در کار بوده؟ نه این که بخواهد با این فرمایشات، قیام‌ها علیه  
ستمگران در دفاع از ارزش‌های دینی و احقاق حقوق از دست رفته مسلمانان  
را محکوم نماید؛ بلکه حضرت با این خطبه می‌خواست جلوی تند روی‌های  
بعضی از دوستان ناآگاه که در بعضی از جریان‌ها زود احساساتی می‌شوند و  
مطابق احساساتشان فتنه‌ای به بار می‌آورند، را بگیرد. همان طوری که مرحوم  
آیت الله خوئی چنین احتمال داده اند (خوئی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱: ۲۱۴).

ضمن این که خطبه فوق، با روایاتی که در مقام تجلیل از قیام عصر غیبت  
می‌باشند، در تعارض است علاوه بر آن که با روح آیات جهاد، امر به معروف و  
نهی از منکر، اقامه حدود الهی و سنت و سیره قطعیه معصومین (ع) در مبارزه  
با ظالمان و ستم‌گران و احقاق حقوق مظلومان، همسوئی ندارد. چون که  
لازمه اش، کنار آمدن با ظالمان و ستم‌گران و در نهایت تن دادن به حکومت  
طاغوتی با حاکمیت افراد ناشایست است، که قطعاً مورد رضایت خداوند و  
معصومین (ع) نمی‌باشد.



هشتم اینکه: روایت سدیر هم نمی‌تواند دلیلی بر مدعای مخالفان قیام در عصر غیبت باشد چون که امام در این روایت تکلیف شخص سدیر را بیان کرده است و القای خصوصیت از ایشان نمی‌تواند کرد چون که بعد از ذکر سدیر در روایت به صفاتی اشاره نشده که قابل تعمیم باشد ضمن این که او یک فردی بوده که همواره احساساتش بر تدبیر و فکرش غلبه می‌کرده است، او در عین حال از مخلصین امام صادق ع به شمار می‌رفته و از کسانی بوده که گمان می‌کرده که شرایط به عهده گرفتن خلافت برای حضرت صادق ع مساعد است و به همین جهت همواره مصر و منتظر خروج آن حضرت بوده است. در این قضیه هم امام صادق ع می‌خواهند به ایشان بفهمانند که فعلاً وقت قیام نیست بلکه وقت قیام قائم موعود، خروج سفیانی است.

مؤید کلام ما درباره شخص سدیر حدیثی از امام صادق(ع) است که فرمود:  
«سدیر عصیده بکل لون»؛ (علامه مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲: ۸) سدیر، پیچیده شده به هر رنگی است. یعنی موضع ثابت در امور ندارد و هر روز، رنگ عوض می‌کند.

بنابراین، همان طوری که عرض شد، قضیه، قضیه شخصیه است و تعیین تکلیف برای شخص سدیر با آن خصوصیتی که یاد آوردیم، می‌باشد نه اینکه تعیین تکلیفی برای عموم مسلمانان باشد.

### جمع بندی

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که اگر قیامی دارای شرایط لازم باشد و شخص قیام‌کننده داعیه امامت نداشته باشد بلکه برای خدا غضب کرده و برای اجرای احکام خدا و امر به معروف و نهی از منکر و در جهت احقاق حقوق محرومان باشد، قیامش صحیح و ممدوح است، چون که کمترین اثر چنین قیامی ایجاد ارباب و وحشت در وجود ظالمان و ستمگران و نیز کنار زدن پرده نفاق از چهره کریه و زشت آنان که به بهانه حکومت اسلامی، بر قدرت تکیه زده بودند، خواهد بود که چنین حرکتی موجب شناخت اسلام حقیقی و تقویت جبهه مسلمانان واقعی خواهد شد.



فلذا این گونه روایت‌ها علیرغم چشم پوشی از ضعف بعضی از سندهایشان قدرت مقابله با ادله جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با تمام گستردگی آن را ندارد و در برابر ضرورت اقامه حکومت اسلامی و وجوب اجرای قوانین اسلام بخصوص قوانینی کیفری و حقوقی که محدود به زمان و وقت خاصی نمی‌باشند؛ نمی‌توان به آن‌ها تمسک نمود. چنان‌چه حضرت امام (ره) نیز، باطل بودن قیام را از دو حال خارج ندانستند یا از باب قیام به مهدویت است یا از باب این است که این گونه روایات صرفاً به منظور پیشگویی است. (امام خمینی، کشف‌الاسرار: ۲۲۵).

ایشان هم چنین فرمودند:

«اگر فرض کنید دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم برای این که خلاف آیه قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد! این را باید به دیوار زد، این گونه روایت قابل عمل نیست... الآن عالم پر از ظلم است اگر ما می‌توانیم جلوی ظلم را بگیریم باید بگیریم، تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن است که تکلیفمان کرده است.» (همان، ۱۶).

روایات دسته دوم، روایاتی هستند که بر مشروعیت قیام در عصر غیبت، دلالت دارند.

در قبال دسته اول از روایات که از نظر گذشت، روایاتی در منابع روایی وجود دارند که از مشروعیت قیام در عصر غیبت سخن می‌گویند. که عبارتند از:

#### صحیحہ عیص ابن قاسم

از جمله روایاتی که در این زمینه مطرح است حدیث معروف به صحیحہ عیص بن قاسم است که در کتاب «وسائل الشیعه» آمده است:

محمد بن یعقوب... عن عیص بن قاسم قال سمعت ابا عبدالله یقول: «... إن

اتاکم آت منا فانظروا علی ای شیء یخرجون، و لا تقولوا خرج زید، فإن زیدا

کان عالماً و کان صدوقاً و لم یدعکم الی نفسه، و انما دعاکم الی الرضا من آل



محمد(ص) و لو ظهر لوفی بما دعاکم الیه، انما خرج الی السلطان مجتمع لیتقضه....» (وسائل الشیعه، ج ۱۱ باب ۱۳ از ابواب جهاد العدوا ح ۱).

عیص بن قاسم گفت از امام جعفر صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود:

«اگر کسی از خاندان ما برای قیام به سراغ شما آمد پس توجه و دقت کنید که برای چه هدفی قیام می‌کنید، و نگویید زید هم خروج کرد، زید فردی بسیار عالم و راستگو بود و شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی‌کرد، او شما را به آنچه رضای آل محمد است فرا می‌خواند و اگر پیروز می‌شد به وعده‌هایش وفا می‌کرد. او برای شکستن قدرت متمرکز «حکومت بنی امیه» خروج کرد.»

#### نقد و بررسی

آنچه که از این روایت برداشت می‌شود این است که انسان باید حواسش جمع باشد و با هوشیاری کامل اوضاع اجتماعی را رصد نماید و در نیت و مقصد قیام کننده نیک بنگرد که انگیزه‌اش از این قیام چیست؟ آیا برای ریشه کن کردن دستگاه ظلم و ستم است؟ و در نهایت برگرداندن حکومت به صاحبان حکومت که همان ائمه معصومین(ع) هستند، می‌باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر امام(ع) ضابطه و ملاک‌های دعوت کننده را مشخص می‌کند تا مردم مواظب باشند دعوت کننده مردم را به چه چیزی دعوت می‌کند؟ آیا دعوت به نفس می‌کند یا به رضای آل محمد(ص)؟ آیا می‌گوید از من و حزب گروه من پیروی کنید؟ یا از آنچه رضای آل محمد(ص) است، پیروی کنید؟ در واقع امام(ع) در این حدیث نمی‌خواهد هرگونه قیام و انقلاب در زمان غیبت را نامشروع جلوه بدهد بلکه قیام و انقلابی که از هوای نفس بر می‌خیزد و مردم را به سویی غیر از راه معصومین دعوت می‌نماید، نامشروع و مخالف نظر معصومین می‌باشد.

اما اگر قیامی همچون قیام زید بدون دعوت به خویشتن بلکه هدف رضایت آل محمد(ص) و برای شکستن قدرت متمرکز حکومت بنی امیه باشد نه تنها نامشروع نمی‌باشد بلکه مورد تأیید امام صادق(ع) است.

بنابراین حدیث فوق نه تنها هیچ دلالتی بر مدعای مخالفین قیام در زمان غیبت ندارد بلکه دلیلی به نفع مدعیان قیام خواهد بود چون که حضرت همه قیامها را رد نکرده است و قیام امثال زید بن علی بن الحسین را نه تنها رد نکرده بلکه آن را ستوده است و چون شخص زید موضوعیتی ندارد بلکه ملاک، هدف زید در قیام و صلاحیت او برای چنین قیامی بوده است که مورد رضایت امام(ع) واقع گردید پس در نتیجه قیام برای در هم شکستن حکومت فاسد ستمگر به منظور حکومت اسلامی با برخورداری از رهبری عالم، صادق، با تدبیر و عادل، آن هم ایجاد زمینه برای حکومت جهانی خاتم الاوصیاء امری مطلوب و مورد تأیید عقل و نقل است که موجبات خوشنودی معصومین(ع) را فراهم خواهد ساخت.

#### روایت عبدالله بن حارث

دومین روایتی که در این زمینه آمده روایت عبد الله بن حارث می‌باشد.  
عن عبدالله حارث بن جزء الزبیدی قال رسول الله(ص): یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی یعنی سلطانہ؛ (بحار، ج ۸۷: ۵۱) رسوا خدا فرموده است مردم از مشرق قیام می‌کنند و زمین را برای حکومت مهدی(عج) آماده می‌کنند.

اربلی در ذیل این روایت می‌نویسد:

هذا حدیث حسن صحیح روثه الثقات. (کشف الغمه، ج ۴۷۷: ۲) این حدیث، حسن و صحیح است و راویان آن، موثق هستند.  
و از حیث دلالت، از قیام پیروز و ارزشمند قبل از قیام حضرت مهدی(عج) در جهت ایجاد زمینه برای حاکمیت جهانی حضرتش خبر می‌دهد.

#### روایت ابو خالد کابلی

سومین روایتی که در این زمینه وارد شده، روایت «ابو خالد کابلی» است:  
«عن أبي خالد عن أبي جعفر(ع) إنه قال: كآني بقومٍ قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحقّ فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه فإذا رأوا ذالك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتّى يقوموا و لا يدفعونها إلا إلى

صاحبکم، قتلاهم شهداء...»؛ (غیبت نعمانی، ۱۸۲) ابو خالد کابلی از امام باقر(ع) روایت کرده که حضرت فرموده است: «گویا از مشرق، قومی را مشاهده می‌کنم که برای به دست آوردن حق قیام می‌نمایند، اما حق به آن‌ها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آن‌ها داده نمی‌شود، پس هنگامی که این چنین دیدند شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان می‌گذارند، در آن صورت آنچه می‌خواهند به آن‌ها داده می‌شود، اما نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما «امام زمان(عج)» واگذار می‌کنند. کشته‌های آن‌ها شهیدند.»

این روایت از قیام مسلحانه‌ای قبل از قیام حضرت قائم(عج) خبر می‌دهد که:

اولاً: این قیام یک قیام موفقیت آمیز است.

ثانیاً: یک قیام مقدس و ارزشمند؛ تا جایی که امام(ع) کشته‌هایشان را شهید تلقی کرده است «قتلاهم شهداء». با تأملی اندک در این حدیث، بی‌پایه بودن شالوده فکری اصحاب سکوت، مبنی بر محکوم به شکست و باطل بودن مطلق قیام، قبل از قیام قائم(عج)، بدیهی است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به دو دسته از روایات، روایات دسته اول نمی‌توانند با ادله جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با تمام گستردگی آن‌ها، مقابله نمایند و هم چنین نمی‌توانند در برابر ضرورت اقامه حکومت دینی و وجوب اجرای قوانین اسلام به خصوص قوانین کیفری و حقوقی که محدود به زمان خاصی نمی‌باشند و قطعاً عصر غیبت را نیز شامل می‌شود و نیز با توجه به هدف محوری حکومت دینی که در جهت زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی عصر(عج) صورت می‌گیرد؛ مقاومت کنند. بنابراین نمی‌شود به اطلاق این روایات عمل کرد. بلکه این گونه روایات، قیام‌هایی را نامشروع می‌دانند که دارای شرایط

لازم نیستند و یا به جهت اهداف فاسد و با اغراض هوای نفسانی انجام می‌گیرند نه مطلق قیام‌های عصر غیبت.

افزون بر آن، این روایات با روایاتی که بر مشروعیت قیام در عصر غیبت دلالت دارند در تعارض خواهند بود که بهترین راه برای رفع تعارض، جمع دلالی است که روایت صحیحۀ عیص بن قاسم بهترین شاهدهی است بر جمع دلالی. به نظر می‌رسد که بین این دو دسته از روایات، عام و خاص من وجه، حاکم باشد یعنی نباید مطلق قیام‌های عصر غیبت را غیر شرعی و باطل قلمداد نمائیم، البته لازم به ذکر است که بعضی از قیام‌های عصر غیبت باطل و صاحب آن قیام، طاغوت است.

بنابراین قیام‌های ممنوع و باطل، قیام‌هایی هستند که رهبر قیام دعوت به نفس و احیاناً با انگیزه مه‌دویت باشد، یا قیام‌های زودرس و فاقد شرایط قیام باشد، یا قیام‌هایی با انگیزه سیاسی و اغراض مادی. اما در مقابل اگر قیامی با انگیزه حق‌طلبی، و مبارزه علیه حکام ظلم و جور و نیز با انگیزه قیام امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود احکام الهی باشد، و شخص قیام‌کننده فقیهی عادل که هیچ‌گونه داعیه‌ای بر نفس نداشته باشد و تمام همتش حاکمیت دین الهی و احقاق حقوق مظلومان از ظالمان و مستکبران و مخصوصاً با انگیزه زمینه‌سازی برای حاکمیت جهانی حضرت مهدی باشد چه منعی دارد؟! بلکه چنین قیامی مشروع و مقدس و در پاره‌ای از اوقات واجب تلقی می‌شود.

فلذا نباید به کلیت مدلول روایات دستۀ اول چشم دوخت و هر قیامی را محکوم دانست و هر صدای حق طلبانه‌ای را در گلو خفه کرد و آن را نامشروع جلوه داد، و نیز متقابلاً نباید به کلیت مدلول روایات دستۀ دوم هم چشم دوخت و هر قیامی را مشروع دانست بلکه راه صواب در جمع این دو دسته از روایات همان است که عرض شد.



## منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ه.ق)، غیبت نعمانی، چاپ اول، تهران: نشر صدوق.
۲. ابن ماجه (بی تا)، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالفکر.
۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۱ ه.ق)، کشف الغمّه، بیروت: دارالکتاب الاسلامی.
۴. باقی، ع (۱۳۶۳)، حزب قاعدين زمان، چاپ سوم، تهران: نشر دانش اسلامي.
۵. تستری، محمدتقی (۱۳۷۹)، قاموس الرجال، تهران: مرکز نشر کتاب.
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۱ ه.ق)، وسایل الشیعه، چاپ پنجم، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۷. حسینی حائری، کاظم (۱۴۱۴ ه.ق)، ولایة الامر فی عصر الغیبه، بی جا: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. خرّمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۶)، پیام پیامبر، تهران: انتشارات جامی.
۹. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ ه.ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ ه.ق)، معجم الرجال، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۱. شیخ صدوق (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا، چاپ اول، تهران: نشر جهان.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، کمال الدین و اتمام النعمه، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
۱۳. صحیفه سجادیه.
۱۴. قرآن کریم.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۵)، الکافی، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
۱۶. متقی هندی، علاء الدین ابن حسام الدین (۱۴۰۹ ه.ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ ه.ق)، بحار الانوار، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۳)، ولایت فقیه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۹. \_\_\_\_\_ (بی تا)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۰. نوری، حسین (۱۴۰۸ ه.ق)، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل بیت.
۲۱. نهج البلاغه.
۲۲. هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشرنی.
۲۳. یعقوبی، ابن واضح (۱۴۱۴ ه.ق)، تاریخ یعقوبی، قم: منشورات الشریف الرضی.

## نقد ودراسة الأدلة على عدم شرعية الحكومة الدينية في عصر الغيبة

محمد مهدي باباپور گل افشانی<sup>۱</sup>

علی جعفرزاده<sup>۲</sup>

### الخلاصة:

يعتقد البعض بأن الحكومة الدينية في عصر الغيبة لا تتمتع بالشرعية اللازمة وقد جاءوا بعدد من الأدلة لإثبات هذا الرأي ولعل الدليل الأبرز لهم كان هو نفس غيبة الإمام صاحب العصر والزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ووجود الروايات الواردة في المصادر الروائية والتي تعتبر أي نوع من أنواع النهضة والثورات والحركات الإصلاحية بمثابة نوع من العبثية وامرغير ملائم ومعادلة توجب الخسران وحتى نعتها من نعوت الطاغوتية وقد أظهرت الدراسة التي تناولتها هذه المقالة بأن ليس نفس غيبة الإمام المهدي الموعود (ارواحنا لمقدمه الفداء) هي دليل على عدم شرعية الحكومة الدينية وإنما نفس الحكومة الدينية هي من توجد الأرضية المناسبة وتوطأ لعملية نشر وترويج الثقافة المهدوية الغنية وكذلك فقد اوضحت بالدليل القاطع بأن هناك روايات موجودة في المصادر الروائية المعتبرة تحتوى على سند مقبول ولها دلالة واضحة على شرعية الثورة والقيام في عصر الغيبة حيث تقف امام تلك الروايات الدالة على عدم الشرعية للنهوض والثورة في ذلك العصر ويمكن استخلاص النتيجة التالية من الجمع بين كلا الروايات وهي ان بعض من الثورات والنهضات هي مشروعة مع حصول الشروط اللازمة لها ومن جملتها الثورة الإسلامية التي قادها الإمام الخميني (ره) والتي اسفرت عن حاكمية الحكومة الإسلامية.

المصطلحات المحورية: الشرعية، الحكومة الدينية، عصر الغيبة.

۱. استاذ مساعد في جامعة الشهيد بهشتي. M\_Babapour@sbu.ac.ir

۲. عضو في الهيئة العلمية للجامعة الحرة في قم. jafarzadehmazandarani@yahoo.com

## **A Critique and Analysis of Reasons for Illegitimacy of the Religious Government during the Occultation Era**

**Mohammad Mahdi Baba-Pur Golafshani<sup>1</sup>**

**Ali Jafar-Zade<sup>2</sup>**

### **Abstract**

Some believe that a religious government during the Occultation Era does not have the necessary legitimacy. The proponents of the idea have presented reasons most of which refer to the absence of the twelfth Imam per se and the existence of narrations that have pictured any uprisings or restorative movements as useless, inefficient and even illegitimate. The present study is aimed at indicating that the absence of the twelfth Imam per se may not be a reason for the illegitimacy of the religious government but a religious government can set the stage for the messianic culture. It will also show that despite the existence of narrations that reject the legitimacy of an uprising during the Occultation Era, there are genuine narrations in the narrative reference books that refer to the legitimacy of the movement. By drawing a comparison between the two categories of narrations, it may be concluded that some of those uprisings, including Imam Khomeini's uprising that led to an Islamic government, were legitimate in case of having the conditions of an uprising.

**Keywords:** legitimacy, religious government, Occultation Era

---

1. Assistant professor of Shahid Beheshti University

(M\_Babapour@sbu.ac.ir)

2. Faculty members, Qom Branch, Islamic Azad University

(jafarzadehmazandarani@yahoo.com)